

آیا مصدق دموکرات بود؟

۳۰ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۱۷

دکتر مصدق برای انحلال مجلس هفدهم و صندوق رأی موافقین و مخالفین را جدا کرده بود و می‌گفت مخالفین بروند میدان بهارستان، موافقین بروند میدان سپه رأی بدهند! این همان حکومتی است که این روزها خلیجها سنگ دموکرات بودنش را به سینه می‌زنند

علی غنائیان از دوران نهضت ملی، از فعالان جوان این رویداد بوده است و از وقایع گوناگون در فراز و فرود این نهضت، خاطرات فراوان دارد. آنچه پیش روی دارید، گفت و گوی ما با او درباره قیام تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ است.

* استعفای غیر منظره دکتر مصدق پس از پذیرفته نشدن درخواست او از شاه برای اعطای منصب وزارت دفاع، هنوز هم محل بحث و گفت و گوهای فراوان است.

بسیاری معتقدند دکتر مصدق واقعاً اگر خواهان این منصب بود، می‌توانست از طرق منطقی‌تری موضوع را حل کند و در واقع این قضیه را بهانه‌ای برای کناره‌گیری آبرومندانه خود قرار داده است. شما به عنوان یکی از فعالان نهضت ملی، تحلیلتان از این ماجرا چیست؟

قطعاً دکتر مصدق این موضوع را بهانه قرار داد، چون خوب می‌دانست شاه فرمانده کل قواست و طبیعتاً وزیر جنگ را خود او انتخاب خواهد کرد. از این گذشته در آن مقطع، شاه با نهضت ملی مخالفتی نداشت و به بعضی از افراد جبهه ملی هم گفته بود: هر چند بروز نمی‌دهم که با شما هستم، اما چون پدرم را انگلیسیها بردند، در واقع موافق مبارزه شما علیه انگلیسیها هستم! در آن دوره، شاه واقعاً دخالت و کارشکنی نمی‌کرد و اساساً تا سال ۳۲ عملاً در مملکت کاره‌ای نبود. برای همین حتی وقتی دکتر مصدق به او گفت: باید مادر و خواهرش را به خارج بفرستد، بلافاصله این کار را کرد! خاطر منم هست یک شب در منزل آیت‌الله کاشانی بودم که حسین علاء وزیر دربار شاه آمد و گلایه کرد که: ما که هر چه شما می‌گویید انجام می‌دهیم، چرا روزنامه‌های طرفدار شما در باره اشرف و مسائل خانوادگی شاه، این چیزها را می‌نویسند؟ آیت‌الله کاشانی دستور داد بلافاصله تلفن دکتر مصدق را بگیرند و تشر زد که: چرا روزنامه‌های طرفدار شما این کارهای خلاف اخلاق را انجام می‌دهند؟ الان شاه مثل موم در دست ماست، یک کاری

نکنید به طرف انگلیسیها برود و دیگر نشود او را برگرداند!

* به نظر شما این نوع رفتارهای دکتر مصدق چه علتی داشت؟

بعضیها می گفتند او عامل انگلیس بود و کارهایی که کرد نهایتاً همه به نفع انگلیس تمام شد، اما کسانی مثل مکی و بقایی می گفتند: او لجباز است و اعتقادی به مشورت ندارد و اگر هم مشورت می کند، یک جور ادا و اطوار است، به همین خاطر هر کاری که خودش دلش بخواهد می کند و کاری به نظر دیگران ندارد.

مثلاً وقتی که با بقیه درباره انتصاب فردی جلسه مشورتی می گذاشت، اگر صد تا اسم هم پیشنهاد می دادی، آن قدر این در و آن در می زد تا بالأخره فردی را که مورد نظر خودش بود، به شغل مربوطه منصوب می کرد.

استعفای او هم با توجه به این خصلتش، عجیب نیست. خود من فکر می کنم همین لجبازی و یک جور خودخواهی و میل به وجیه‌المله بودن و قهرمان جلوه کردنش بود که نهضت ملی را به نابودی کشید.

در عوام‌فریبی هم ید طولایی داشت. با کراوات و کت شلوار می نشست و کنار یک بستنی‌فروش دوره‌گرد عکس می گرفت، یعنی من خیلی مردمی هستم! هندرسون سفیر آمریکا که می آمد با او حرف بزند، همان جا زیر پتو می ماند و با او گفت‌وگو می کرد! ما هم که خام و بی تجربه بودیم، می گفتیم: ببین چه جور آدمی است که سفیر آمریکا را هم تحویل نمی‌گیرد! قضیه ۳۰ تیر که پیش آمد، دیگر تصور کرد همه این پیروزیها به خاطر اوست و بسیار مغرور شد!

* مگر آیت‌الله کاشانی و دیگران از این ویژگیهای دکتر مصدق خبر نداشتند؟ چرا در ۳۰ تیر همه حیثیت و آبروی خود را گروی او گذاشتند؟

اشاره کردم که دکتر مصدق عوام‌فریبی عجیبی داشت. بعد هم که غرور او را گرفت و یادش رفت در ۳۰ تیر اگر آیت‌الله کاشانی و یاران و همپیمانان ایشان نبودند، شاه و قوام هرگز تسلیم نمی‌شدند.

روزی که مصدق استعفا داد، شاه پیغام داده بود از بین خودتان یکی را انتخاب کنید و دکتر شایگان و معظمی و بقیه داشتند برای نخست‌وزیر شدن توی سر و کله هم می‌زدند! دکتر بقایی بود که با یک اعلامیه، بساط اینها را به هم ریخت.

بعد هم که آیت‌الله کاشانی به امید قطع کردن دست انگلیس همه آبرو و حیثیت خود را روی دکتر مصدق گذاشت. در یک کلام بگویم که: در واقع همه گول خوردند!

طبق قانون اساسی شاه مقام غیرمسئول بود و کسی حق نداشت به دستورات شفاهی یا کتبی او عمل کند! در ارتش عده‌ای مسبب جنایات ۳۰ تیر بودند.

* درست است قوام می‌خواست از فرودگاه فرار کند؟

بله، ولی دکتر مصدق خبر را به او رسانده بود که: امشب جایی نرو، چون فهمیده‌اند می‌خواهی فرار کنی! ما به فرودگاه قلعه‌مرغی رفتیم که جلوی فرار قوام را بگیریم، اما از او خبری نشد! به حزب برگشتیم و به دکتر بقایی اعتراض کردیم.

* بیش از نیم قرن از رویداد ۳۰ تیر گذشته است. تحلیل‌تان از این رویداد چیست؟ بالأخره کشتار ۳۰ تیر به گردن چه کسی است؟

به نظر من کمونیست‌ها و مصدق با هم توافق کرده بودند که شاه را از سر راه بردارند و کار دربار را تمام کنند! سرهنگ رحیمی که به دادگاه خسرو روزبه هم می‌رفت می‌گفت: ما می‌خواستیم با دست مصدق، شاه را برداریم، بعد از شاه، برداشتن مصدق کاری نداشت! بعدها فهمیدیم افسر محافظ خانه مصدق هم، عضو حزب توده بوده است.

حزب توده فقط در رده افسری در ارتش ۶۰۰ عضو داشت! باقی رده‌ها هم که اصلاً حساب و کتابش معلوم نیست. کمونیست‌ها در ۳۰ تیر وقتی به مقصودشان نرسیدند، خود را به مصدق چسبانند.

این‌ها می‌دانستند آیت‌الله کاشانی و حزب زحمتکشان به عنوان بنیان اصلی نهضت ملی در مقابل آنها خواهند ایستاد، کما اینکه ما همیشه سر چهارراه‌ها با آنها بحث می‌کردیم و چون در بحث حریف ما نمی‌شدند، دست به چوب و چماق می‌بردند.

* نهایتاً خون شهدای ۳۰ تیر پایمال شد. این طور نیست؟

بله، سه نفر را که مردم بعینه دیده بودند به مردم تیراندازی کردند، یعنی سرهنگ قربانی، ستوان فاطمی که خودم از داخل جوی آب جلوی حزب زحمتکشان دیدم که یخ‌فروش را کشت و سرگرد صیرفی. هر وقت کمیسیون تحقیق مجلس این‌ها را احضار کرد، گفتند: مأموریت هستند!

* شما در شب حمله به منزل آیت‌الله کاشانی آنجا بودید. در آن شب‌ها چه دیدید؟

سه شب پشت سر هم به منزل آیت‌الله کاشانی حمله کردند. شب قبل از آخر آنجا بودم. آن شب ساعت دوازده شب که از خانه

مرحوم آقا برگشتم، فروهر را سر پامنار جلوی اداره اقتصادی و معاملات تجاری روسیه دیدم.

کارگردانی این حمله‌ها با او بود. در همان شب دوم که به خانه مرحوم آقا رفتم، صفایی و کیل قزوین سخنرانی می‌کرد که یکمرتبه دیدیم از در و بام و هوا آجر و سنگ است که می‌بارد! شب سوم که خیلی فجیع تر بود.

* و سخن آخر؟

بد نیست اشاره‌ای بکنم به شیوه رأی‌گیری حضرات برای انحلال مجلس هفدهم و صندوق رأی موافقین و مخالفین را جدا کرده بودند و دکتر مصدق می‌گفت مخالفین بروند میدان بهارستان، موافقین بروند میدان سپه رأی بدهند! این همان حکومتی است که این روزها خیلیها سنگ دموکرات بودنش را به سینه می‌زنند.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۱۰۴۵/آیا-مصدق-دموکرات-است>